خبرها

درخواست تحکیم برای مجوز نشست

ایسنا: محمد هاشمی دبیر تشکیلات دفتر تحکیم وحدت (طیف علامه) از ارائه درخواست تشکل متبوع خود به وزارت علوم برای برگزاری نشست سالانه تحکیم خبر داد. وی همچنین اظهار داشت: «با توجه به سوابق پیشین و رد درخواست برگزاری نشست در چند دانشگاه از جمله دانشگاه شهرکرد، درخواست برگزاری نشست سالانه را جهت هماهنگی و همکاری مستقیماً به وزارت علوم اعلام کردیم و منتظر پاسخ آنان هستیم. ضمناً سابقه فعالیت‌ها و تلاش‌هایمان را به گوش‌شان رساندیم، چرا که در برخی موارد مدعی بودند عملکرد دانشگاه با سیاست وزارت علوم متفاوت است و دانشگاه خودسرانه عمل می‌کند.» عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت (طیف علامه) با بیان اینکه تحکیم برگزاری نشست در دانشگاه را حق طبیعی خود می‌داند، تصریح کرد: «با وجود محدودیت‌هایی که به تازگی برای مجموعه اعمال می‌شود تحکیم همچنان بزرگترین و مشروع‌ترین تشکل دانشجویی در دانشگاه است لذا خواستار برگزاری نشست خود در دانشگاه هستیم.» وی در ادامه ادعا کرد: «آمار برخورد با فعالان دانشجویی در سال گذشته افزایش پیدا کرده است. تحکیم دغدغه‌های اینچنینی به علاوه اعتراض به وضعیت فعلی دانشگاه‌ها را از طریق نماینده‌ای در شورای مرکزی به وزارت علوم رسانده و پیگیر وضعیت کلیه دانشگاه‌ها است تا تجدیدنظر یا پاسخگویی مسئولان دانشگاه را در این باره شاهد باشد.»

غروی: مصباح و هاشمی رابطه عاطفی دارند

فارس: محمد غروی سخنگوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به دیدار و ملاقات مصباح یزدی و هاشمی رفسنجانی در حاشیه اجلاس اخیر مجلس خبرگان رهبری گفت: این دو شخصیت بزرگوار، رابطه عاطفی و دوستانه دارند. وی با اشاره به انتشار خبر دیدار و ملاقات مصباح یزدی و هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی مرتضی مقتدایی نایب رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گفت: آیت‌الله مقتدایی خبر ملاقات این دو بزرگوار را در جلسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مطرح کردند و از آنجا که این خبر برای اعضای جامعه خوشایند بود، در این جلسه تصمیم گرفته شد تا خبر این دیدار و ملاقات منتشر شود. وی با اشاره به گفت‌وگوی مقتدایی با مصباح یزدی پس از انجام این دیدار گفت: آیت‌الله مصباح یزدی به آیت‌الله مقتدایی گفتند که رفاقت ما با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بیش از رفاقت با دیگر اعضای جامعه مدرسین بوده است. سخنگوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به اختلاف سلیقه بین مصباح یزدی و هاشمی رفسنجانی تصریح کرد: اختلاف سلیقه حتی بین مراجع و علمای بزرگ هم وجود دارد و یک امر طبیعی است اما دامن زدن به این اختلاف به نحوی که شخصیت افراد تخریب شود از لحاظ شرعی و اخلاقی درست و پسندیده نیست. همچنین به نفع مصلحت نظام نیست.

جلسه فراکسیون همبستگی برای کنگره حزب

فارس: صبح دیروز با حضور ابراهیم اصغرزاده دبیرکل سابق حزب همبستگی، فراکسیون همبستگی مجلس شورای اسلامی تشکیل جلسه داد. ابراهیم اصغرزاده پس از پایان این جلسه در جمع خبرنگاران با بیان اینکه در این نشست قرار شد تا اعضای شورای مرکزی و شورای عالی حزب به علت دستور وزارت کشور مبنی بر برگزاری کنگره از سوی شورای عالی و هیات موسس در کنگره‌ای که از سوی موسسان حزب برگزاری آن اعلام شده، شرکت نکنند، گفت: گروه موسسان حزب همبستگی در نامه‌ای به وزیر کشور ۲۰ شهریورماه را برای برگزاری کنگره اعلام کرده‌اند. وی اضافه کرد: جمعی از اعضای حزب به اضافه رئیس فراکسیون همبستگی مجلس و رئیس شورای عالی اعلام کرده‌اند که برگزاری کنگره به این شکل غیرقانونی است و در آن شرکت نمی‌کنند، چرا که همان‌طور که وزارت کشور نیز تاکید کرده کنگره باید از سوی هر دو طرف برگزار شود.

نشست مجمع روحانیون با گروه‌های اصلاح‌طلب

ایسنا: «مجید انصاری» در مورد فعالیت مجمع روحانیون مبارز برای انتخابات خبرگان گفت: مجمع با مشورت فهرستی را آماده کرده، اما بنا دارد برای نهایی کردن آن، جلسه‌ای را به صورت مشترک یا به صورت جداگانه با گروه‌های اصلاح‌طلب برگزار کند. وی افزود: راجع به خبرگان، اغلب گروه‌های دوم خرداد یا اصلاح‌طلب پذیرفته‌اند که این انتخابات تخصصی است و وقتی مجمع روحانیون مبارز و دوستانمان در حوزه علمیه قم (مجمع محققین و مدرسین) به جمع‌بندی رسیدند، جمع‌بندی آنها را بپذیرند.

دیدار مهندسین با ناطق‌نوری و چمران

ایلنا: غلامحسین امیری قائم‌مقام جامعه اسلامی مهندسین از دیدار برخی اعضای تشکل خود با متولیان جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و جمعیت آبادگران جوان پیرامون انتخابات آینده خبر داد. وی با اشاره به جلسه دوشنبه شب شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسین گفت: در جلسه شب گذشته مباحثی در خصوص انتخابات شوراها و مجلس خبرگان رهبری مطرح شد و اعضا ویژگی‌های کلی کسانی را که باید به عنوان کاندیدای جامعه اسلامی مهندسین معرفی شوند، مورد بحث و بررسی قرار دادند. امیری از دیدار اعضای جامعه اسلامی مهندسین با مهدی چمران و ناطق‌نوری خبر داد و گفت: غیر از تعامل با جبهه پیروان خط امام و رهبری، با شخصیت‌های حقیقی و حقوقی نیز دیدارهایی داریم اما این دیدارها هنوز به صورت جلسه شورای مشترک نبوده که در آینده نزدیک زمینه این دیدارها نیز فراهم خواهد شد. وی خاطرنشان کرد: اعضای جامعه اسلامی مهندسین ارتباطات تنگاتنگی با ناطق نوری دارند. ما وی را از ذخیره‌های انقلاب دانسته و با توجه به اظهاراتشان مبنی بر اینکه هنوز در صحنه سیاسی حضور دارند، از مسائل سیاسی کناره‌گیری نکرده‌اند، ما با ایشان مشورت و همکاری می‌کنیم.

موحدی ساوجی و پلورالیسم دینی

شرق: در ادامه جلسات تفسیر موضوعی قرآن انجمن اسلامی مهندسین از این هفته نشست‌هایی تحت عنوان «پلورالیسم دینی از نظر قرآن» توسط «محمدحسن موحدی ساوجی» روزهای چهارشنبه در ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر برگزار می‌گردد. این برنامه در محل انجمن واقع در خیابان شریعتی، بلوار میرداماد، بعد از میدان محسنی، تالار نگاه برگزار می‌شود.

تاملی در پایان اصلاحات و آغاز پروژه‌های فردی

جنبش ملی و خرده جنبش‌ها

حمید آصفی

پس از دوره شکست و افول جنبش‌ها و کسادی اوضاع سیاسی، خرده‌جنبش‌های اجتماعی - سیاسی امکان ظهور می‌یابند. نحوه مواجهه خرده‌جنبش‌ها با مطالبات خود و قدرت معمولاً تعیین‌کننده شکل‌گیری و تولد جنبش اصلی و ملی و تقویت آن و یا هرز بردن این روند خواهد شد. برای شکافته شدن این بحث به تجربه دوران اصلاحات به عنوان یک جنبش ملی و شکست آن و تحولات بروز خرده‌جنبش‌های اجتماعی - سیاسی و پروژه‌های سیاسی فردی پس از آن خواهیم پرداخت. دوم خرداد ۱۳۷۶ را باید مدل و الگوی آزادی و دموکراسی در ایران تلقی کرد. مدلی که در پهنه اجتماعی کشور تجربه شد. دولت و مجلس و شوراهای شهر با این مدل و الگو انتخاب شد و تقریباً هشت سال دوام آورد و در مدت کوتاهی از انتخابات دور دوم شوراها تا انتخابات ریاست‌جمهوری در سوم تیر ۱۳۸۴ اهرم‌ها و نهادهای قدرت را یکی‌یکی تحویل جناح رقیب داد. از دیدگاه ساختاری واگذاری ریاست‌جمهوری به محمود احمدی‌نژاد زمان پایان اصلاح‌طلبی حکومتی و مدل دموکراسی دوم خرداد است. اما دیدگاه‌هایی که به پدیده و رخداد دوم خرداد به عنوان یک پویش اجتماعی نگاه می‌کنند، زمان پایان اصلاح‌طلبی را ترور نافرجام سعید حجاریان، یا بحث تصویب طرح مطبوعات در مجلس ششم، یا توقیف مطبوعات و دستگیری فعالان مستقل سیاسی در سال ۷۹ می‌دانند. خواه طرفدار نظریه پویش‌های اجتماعی باشیم و یا نگاه ساختاری به این رویداد داشته باشیم، جنبش اصلاحات شکست خورد اما نباید از نظر دور داشت که دوم خرداد ۱۳۷۶ نقطه آغاز تحولی در حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران شد. تحولی که ظرفیت‌ها، امکانات و انرژی‌های فراوانی را رها کرد که می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت ایجاد روند دموکراتیک در جامعه، توسعه سیاسی و بهبود سطح زندگی جامعه به‌خصوص اقشار فرودست و شکل‌گیری و نهادینه و تعیین شدن حوزه عمومی داشته باشد. دوم خرداد قادر به نهادینه کردن اصلاحات نشد. اما طرح این نظر نباید به نفی دستاوردهای فرهنگی - سیاسی که موجد نوآوری، ارزش‌ها و سنت‌های سیاسی دموکراتیک شد، بینجامد. مردم ایران از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰ و تا مقطع کودتای ۲۸ مرداد، بهمن ۵۷ و دوم خرداد ۷۶ مرتباً پویش‌ها و حرکات و جنبش‌های یکصدساله را ایجاد کرده‌اند. اما در عرصه ذهنی و تفکرات و تجربیات سیاسی، تجربیات فراوانی ذخیره کرده که در اختیار نسل‌های تازه‌ای از کنشگران سیاسی زمانه خود قرار داده‌اند. حال این همه دستاوردهای تاریخی چه وقت به شکل‌گیری و تعیین‌یافتگی در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی منجر می‌شود. فعلاً پاسخ روشنی نداریم. در عرصه ذهنی روشنفکران و کنشگران سیاسی این همه پویش و تجربه را واقف اما با روحیه عجول ایرانیان، به‌کارگیری این تجربیات دچار مشکل می‌شود.

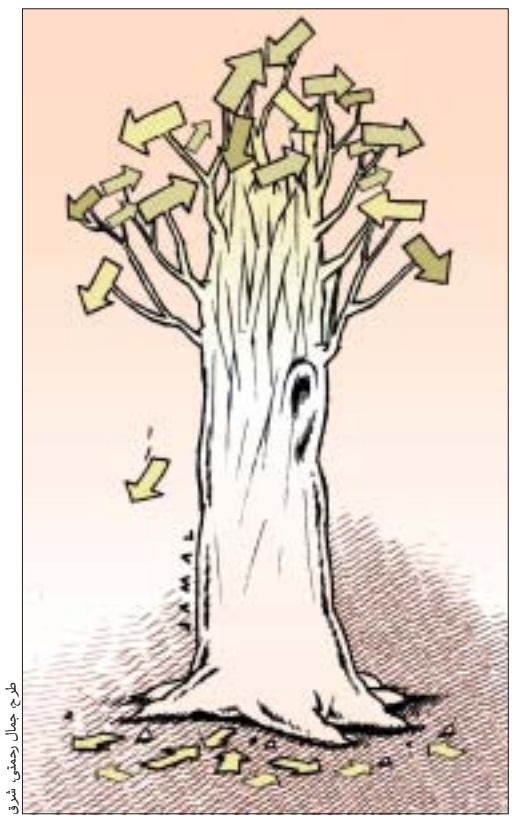

طرح: جمال رحمتی شرق

■ شکاف‌ها و خرده‌جنبش‌ها

تاثیر دوم خرداد بر روی شکاف‌های مهم اجتماعی در ایران و ایجاد همسویی با شکاف سیاسی و اصلی نقش بسزایی داشت. جامعه ایران با چندین شکاف مهم درگیر است که هر کدام می‌توانند شکاف اصلی را تحت‌الشعاع قرار دهند و آن را به حاشیه برانند و یا در خدمت آن قرار بگیرند و به آن نیرو و انرژی بدهند. جنبش دوم خرداد شکاف‌های اجتماعی در ایران را با محوریت دادن به شکاف سیاسی همسو کرد و پتانسیل آنان را در خدمت خود به کار گرفت. خرده‌جنبش‌ها همگی به‌رغم منافع متفاوت امیدوارانه زیر پرچم دوم خرداد گرد آمدند با این امید که به خواسته‌ها و مطالبات خود در شرایط و وضعیت مورد نظر در ایران دست پیدا کنند. اما دوم خرداد به هدف مورد نظر نرسید و سبب سرخوردگی شدید و بی‌اعتنایی اقشار مختلف به جنبش اصلاحات و سایر خرده‌جنبش‌ها شد. این دلیل سبب شد تا اقشار و طبقات مختلف اجتماعی منافع خود را از طریق فعال شدن و فعال کردن حوزه علایق ویژه خود فعال کنند. بدین‌ترتیب از جنبش ملی و اصلی جدا و در حوزه علایق ویژه خود فعال شدند. اقشار محروم جامعه در انتخابات ۳ تیرماه ۱۳۸۴ رویگردانی خود را از دولت اصلاح‌طلب نشان دادند و با رویگردانی و دلزدگی شدید از شعار دموکراسی و پذیرش شعارها و وعده‌های رفاهی و اقتصادی از شکاف اصلی جامعه جدا شدند. سایر شکاف‌ها و نیروها نیز با راه‌اندازی خرده‌جنبش‌ها به مسیری متفاوت از شکاف اصلی رفتند. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی وقتی جنبش‌های اجتماعی - سیاسی کلان آن هم در جامعه‌ای چون ایران متوقف شده یا شکست می‌خورند خرده‌جنبش‌های اجتماعی سر باز می‌کنند. اما از آنجا که محوریت ملی ندارند و بدون حمایت سایر اقشار اجتماعی هستند نتیجه کامیاب نمی‌گیرند که این امر نشان می‌دهد جامعه دارای مطالباتی تحقق‌نیافته است که خود را مستحق دستیابی به آن می‌داند. توقف یا شکست اصلاحات در پایان دولت خاتمی، آغاز دوره بروز خرده‌جنبش‌های اجتماعی بود که پس از ۳ تیرماه ۱۳۸۴ هـ ش خود را نشان داده است. جدا از نحوه بروز این تحولات و درستی یا نادرستی آنان توجه به حوادث رخ داده قابل تامل است. طرح اعتراضات و مطالبات مختلف خود را به شکل خودجوش و یا با رهبری منفرد بدون پیوند با یکدیگر نشان داده است. در این میان وظیفه نیروهایی که احساس می‌کنند خرده‌جنبش‌ها موفق نمی‌شوند و موجب به هدر رفتن پتانسیل جریانات می‌شوند، چیست؟ نیروهای تحول‌خواه و دموکراسی‌طلب ایران که در حمایت از جنبش دوم خرداد فعال شدند، در پرتو ناکامی اصلاحات بر سر راه دستیابی به دموکراسی دچار شکاف و چنددستگی شده‌اند البته این موضوع پدیده‌ای طبیعی در پس هر شکستی است. لذا وظیفه جریانات و نیروهایی که دل در گرو آرمان دموکراسی دارند فعال نگه داشتن شعار و آرمان آزادی و دموکراسی از یک سو و تلاش برای تدارک تولد استراتژی جدید از سوی دیگر است. البته تا رسیدن به یک استراتژی کلان و همسو شدن تحلیل‌ها و اجماع بر روی استراتژی مشخص، شاهد سرخوردگی سیاسی در جامعه، بروز خرده‌جنبش‌های اجتماعی- سیاسی همچنین پروژه فردی خواهیم بود. اگر خواسته‌ها و مطالبات صنفی و اقتصادی همگی به دست افراد هوشیار و مسئولیت‌پذیر هدایت بشود و بتوانند در راستای جنبش ملی و اصلی و همسو با آن حرکت کنند می‌توان امید داشت که از تجمیع خرده‌جنبش‌ها و تلاقی آنها، یک جنبش ملی شکل بگیرد. در این شرایط باید تلاش کرد تا خرده‌جنبش‌ها منجر به سازمان دادن اقشار حامی و تقویت عرصه عمومی و حوزه عمومی شود لذا رهبران خرده‌جنبش‌ها باید از احساس توهم نسبت به جایگاه خود پرهیز کنند. اخذ این الزامات، می‌تواند صحنه سیاست را از انفعال خارج کند.

■ پروژه فردی سیاسی در عرصه سیاست

بعد از شکست اصلاحات چند پروژه فردی به وجود آمد. پروژه‌های متوهم مانند رفراندوم، اعتصاب، طرح مقاومت مدنی و نافرمانی مدنی و اقدامات منفرد. این در حالی است که جنبش دوم خرداد در ایران باعث شد تا پروژه‌های فردی تحت‌الشعاع پروژه اصلی قرار گیرد. اگرچه جنبش اصلاحات رهبری متمرکز نداشت ولی سمت‌گیری استراتژیک داشت. این سمت‌گیری استراتژیک هنگامی که برهم خورد و به بن‌بست رسید، پروژه‌های فردی شکل گرفت. در اینجا برای باز شدن بحث باید به نقد پروژه فردی پرداخت: این نقد هم می‌تواند نقد بینشی باشد و هم نقد روشی. به آنهایی که مدافع نظریه لیبرال‌دموکراسی هستند و فردیت را خیلی عمده کرده‌اند باید گفت «لیبرال‌دموکراسی» اندیشه‌ای مدرن است و اعتقاد به آن الزامات خاص خود را دارد. نمی‌شود اندیشه مدرن داشت، جمهوریخواه بود، لیبرالیسم قبله‌گاه باشد اما به ماجراجویی سیاسی غلتید. اندیشه مدرن برای هر تغییر اجتماعی بر روی خرد جمعی، تشکیلات دموکراتیک، استوار است. انجام کارهای منفرد یا حتی چندنفره سیاسی، مثل ایجاد رفراندوم حرکات فرقه‌گرایانه و دامن‌زدن به ماجراجویی سیاسی است. این گونه تلاش‌ها که منجر به ناکامی‌های پی‌درپی می‌شود جز دامن زدن به یأس و سرخوردگی و یا ایجاد امیدهای کاذب و مقطعی دستاورد دیگری به همراه ندارد. از سوی دیگر سازمان‌نایافتگی این حرکت‌ها باعث عبور امواج از خط مطالبات منطقی و بالا آمدن نیروها و لایه‌های غیرمدنی و خشونت‌طلب می‌شود. پروژه فردی برای پیشبرد اهداف خود به روحیه فئودالی نیاز دارد چون باید یک کاریزمای فردی به وجود بیاورد و لذا در مسیر پروژه فردی به این نتیجه می‌رسد که حزب فایده‌ای ندارد، تشکیلات فایده‌ای ندارد و به کار جمعی تن نمی‌دهد. چهره‌هایی که به دنبال پروژه‌های فردی هستند اعتقاد دارند «جنبش ایران بی‌سر است و آنان باید سر جنبش بشوند»، در حالی که جنبش ایران سر زیادی هم دارد. به قول بزرگی «ما در ایران رئیس قبیله زیاد داریم، سرخ پوست نداریم.» چرا که عاملان پروژه‌های فردی معمولاً نیروهای هم را قرض می‌گیرند و این مسئله، تشدد نیروها را زیاد می‌کند. این تصمیم پروژه پیچیده‌ای است که پروژه‌های منفرد ناخواسته آن را اجرا می‌کنند.

در حاشیه مباحثه‌ها در باب دانشگاه، انجمن‌های اسلامی و مسئله هویت

تلاش بد فرجام

بابک مهدیزاده

اگر انتخابات سوم تیر و پیروزی محمود احمدی‌نژاد هیچ دستاوردی برای اصلاح‌طلبان نداشت حداقل صف‌آرایی این جبهه را شفاف کرد. در طرفی چپ‌های سنتی قرار گرفتند با قرائتی دینی از اقتصاد و سیاست و در طرفی دیگر هم چپ‌های میانه‌رو یا به تعبیر مشارکتی‌ها از خود، سوسیال‌دموکرات‌ها، با قرائتی نو از دین و ارتباطش با سیاست - با کمی اغماض طیف راست ملی - مذهبی‌ها و نهضت آزادی را نیز می‌توان در این طیف گنجاند - منتهی الیه راست نیز کارگزارانی بودند که سخنگویش آنها را لیبرال - دموکرات مسلمان می‌خواند که از اقتصاد باز بیش از جامعه مدنی و رعایت حقوق شهروندی دفاع می‌کنند. اما در منتهی الیه چپ این جبهه کسانی قرار دارند که از سوی طیف‌های دیگر، رادیکال خوانده می‌شوند و عموماً تنها تشکل منسجمشان دفتر تحکیم وحدت است. بیشترین تضاد را هم اینان با اصلاح‌طلبانی که لقب حکومتی گرفته‌اند دارند. اما در این بین بیشترین نقدها و پاسخ‌ها بین اینان و مشارکتی‌ها رد و بدل می‌شود و هیچگاه ارتباطی بین دانشجویان با کارگزاران و مجمع روحانیون به وجود نیامد و دو طرف نیز چندان تمایلی برای این مهم ندارند. از این رو است که وقتی در هنگامه انتخابات، دانشجویان به انتقاد شدید از اصلاح‌طلبان و کاندیدایشان دکتر معین می‌پردازند چند ماهی پس از انتخابات طرف مقابل هم جواب آن نقدها را با نقدهایی دیگر می‌دهد. اگر از سخنان آیت‌الله موسوی خوئینی‌ها پس از انتخابش به عنوان دبیرکل مجمع روحانیون مبارز بگذریم که با نقد تند و تیز جنبش دانشجویی عتابی هم به روشنفکران دینی داشت و از سخنان سیدمحمد خاتمی پس از اتمام دوره ریاست‌جمهوری‌اش چشم‌پوشی کنیم نمی‌توانیم بی تفاوت از کنار سخنان پرکنایه برخی از اعضای جبهه مشارکت به راحتی بگذریم.

۱ - منتقدان انجمن‌های اسلامی می‌گویند که یکی از پیش‌فرض‌های دانشجویان در غفلت از هویت دینی این است که آدمی در دوران کنونی نمی‌تواند به طور همزمان هم هویت مدرن (مثل دموکرات بودن) و هم هویت سنتی (مثل دینی بودن) را داشته باشد. سپس می‌گویند که هزاران اصلاح‌طلب مسلمان در ایران و سایر کشورهای اسلامی هم دموکراتند و هم دین‌دار (از مهندس بازرگان تا رجب طیب اردوغان در ترکیه). اما ظاهراً در این بین پیش‌فرض نادرستی نهفته است. چه آنکه دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی معتقدند که نمی‌توان دین را در کنار سیاست به خدمت دموکراسی گرفت نه آنکه هر سیاستمدار مذهبی‌ای نمی‌تواند دموکرات باشد. اگر منظور از هویت دینی احوال و نیات درونی اشخاص است که ربطی به سیاست ندارد و هر انسان دینی می‌تواند در عرصه سیاست فارغ از دیدگاه‌های دینی‌اش تصمیم بگیرد. اصولاً سکولاریسم به تعبیر ایرانی‌اش به دنبال حذف دین از عرصه اجتماعی نیست. مرحوم بازرگان یک چهره مذهبی بود اما بیشتر یک سیاستمدار لیبرال محسوب می‌شد یا طیب اردوغان یک مسلمان سکولار است در نظامی لائیک. بنابراین انجمن‌های اسلامی هم می‌توانند هم مسلمان باشند و هم به دنبال دموکراسی به معنای واقعی‌اش باشند. چون در سیستمی دموکرات هر آن کس که آرای بیشتری دارد با حفظ حقوق اقلیت به قدرت می‌رسد و اقلیت هم ناگزیر تابع نظریات اکثریت است هرچند که اهرم‌هایی برای مهار از خط خارج شدن اکثریت پیش بینی شده است.

حال آنهایی که با پیوند دیانت و سیاست، در عرصه حکومت‌داری به نوعی تعلق به ایدئولوژی مذهبی دارند آیا می‌توانند تابع قوانین دموکراسی باشند؟ آیا آنها به دموکراسی مینیمال معتقدند یا اینکه دموکراسی ماکسیمال را قبول دارند؟ آیا این دسته از اصلاح‌طلبان که در پی پیوند دموکراسی و مذهب هستند تابع همه قواعد دموکراسی نیز هستند؟

۲ - آقایان اصلاح‌طلب همواره از هویت مذهبی انجمن اسلامی و جنبش دانشجویی دفاع می‌کنند و اینگونه القا می‌کنند که تنها هویت جنبش دانشجویی فعلی ایران باید مذهبی باشد به دو دلیل؛ اول آنکه مردم ایران مذهبی‌اند و دوم آنکه انجمن اسلامی با پسوندی که دارد خود معرف هویتش هست و در ضمن میراث‌دار جنبش دانشجویی دهه ۵۰ و ۶۰ است. اما برای رد این نظریه که هویت ایدئولوژیکی جنبش دانشجویی همواره نباید ثابت باشد و اینکه بسته به شرایط زمانی متغیر است بهتر است که نگاهی داشته باشیم به تاریخچه جنبش دانشجویی در ایران. در دهه ۲۰ و ۳۰ که سال‌های رشد و شکوفایی جنبش دانشجویی بود به تبع شرایط جهانی جنبش روشنفکری و دانشجویی ایران نیز متاثر از افکار چپ بود و همه یکسره مارکسیست و کمونیست و سوسیالیست. اکثریت احسان طبری خوان و عضو حزب توده. اکثریت کتاب‌های ممنوعه کارل مارکس در بغل گرفته و عاشق عکس‌های چه‌گوارا. آن زمان بخش کوچکی از جامعه به دانشگاه‌ها راه می‌یافتند و از این رو دانشجویان در ارتباطی سخت با روشنفکران بودند و روشنفکران آن دوره هم که اکثریت سردرگم و چپ داشتند. در کنار اینان اما دانشجویانی بودند مرید دکتر مصدق و ملی‌گرا. اما با سرکوب نهضت ملی شدن صنعت نفت آنها نیز رو به سکوت نهادند. اما سال‌های بعد یعنی اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ آغاز کار روشنفکران دینی بود. آنهایی که پای خطابه‌های آتشین دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد می‌نشستند و کتاب‌های جلال آل‌احمد را از بر بودند. اینگونه بود که انجمن اسلامی دانشجویان توسط مهندس بازرگان و یارانش تاسیس شد تا معرف اکثریت جامعه آن روز و طبقه متوسطی باشد که سرخورده از شعارهای چپ و خشمگین از سیاست‌های شوونیستی پهلوی‌ها بودند. روزهای پس از انقلاب روزهای پر از التهاب و شور و شوق انقلابی بود. این جنبش دانشجویی نیز معرف آن فضای رادیکال و انقلابی و مردم مذهبی آن جامعه بود. اما سال‌ها گذشته است و نسل‌ها تغییر یافته‌اند. نسل جدید با تجربه جنگ و با دید روشن ناشی از دهکده جهانی مک لوهان و عصر ارتباط الوین تافلر و اینترنت و ماهواره به نسل دیگری تبدیل شده است و اکنون هدف اکثریتش راهیابی به دانشگاه‌هاست. از این رو طیف‌های رنگارنگی در دانشگاه‌ها به چشم می‌خورند که معرف جامعه‌شان هستند. اگر در سال‌های دور یا روشنفکران چپ بودند و جنبش دانشجویی به تبع آن چپ و یا بعدها جامعه انقلابی بود و جنبش دانشجویی نیز به تبع آن انقلابی و مذهبی اما در این زمانه اوضاع به گونه‌ای دیگر شده است. روشنفکرانش در کار بازتولید اندیشه‌های نو هستند و هیچ یکپارچگی‌ای بین آنها دیده نمی‌شود و نه جامعه‌اش کاملاً یک‌دست است. بنابراین هویت جنبش دانشجویی در دستان کسی یا گروهی نیست بلکه جنبش دانشجویی به لحاظ خصلتی که دارد فرزند زمانه‌اش است و صدای مطالبات جامعه‌اش.

۳ - در تاریخ فعالیت‌های دانشجویی هیچ‌گاه تشکلی خود را صاحب تمام جنبش دانشجویی ندانست. چه در زمان چپ‌ها که ملی‌ها هم در کنارشان به مبارزه پرداختند و حاصلش آن سه شهید اهورایی بود و چه در زمان فعالیت کنفدراسیون دانشجویان که بعدها همزمان شد با فعالیت انجمن‌های اسلامی. اما تفاوت دوره کنونی در آن است که هیچ تشکل اصلاح‌طلبی به جز انجمن اسلامی هم نمی‌تواند فعالیت کند. اگرچه برخی از اصلاح‌طلبان از طرح‌هایی سخن می‌گویند که برای آزادسازی فضای دانشگاه داشتند و پیاده نشد. اما این شرایط مطلوبی که از دوره اصلاحات ترسیم می‌کنند در عمل به گونه‌ای دیگر بود. همه از ندادن مجوزها و برخوردها با دانشجویان در سال‌های پس از ۱۸ تیر ۷۸ خبردارند و لازم به یادآوری نیست. نقل روایتی در اینجا خالی از لطف نیست. در اواخر دولت اصلاح‌طلب خاتمی بود که تعدادی از دانشجویان دانشگاه گیلان برآن شدند تا تشکلی مستقل به ثبت برسانند به نام «مجمع دانشجویان نوگرای دانشگاه گیلان» اما بازهم این تشکل به‌رغم موافقت اولیه نتوانسته است تایید کامل مسئولین را که در دولت جدید چهره‌های جدیدی هم هستند بگیرد. می‌گویند که چرا نیروهای دانشجویی که یا به مرور عقیده اولیه آنها تغییر کرده و یا از اول چندان اعتقاد دینی نداشتند به دلیل راحت‌طلبی و تنبلی سیاسی هرگز حاضر نشدند تنها قالب و چارچوب حرکت دانشجویی یعنی انجمن‌های اسلامی را گسترش دهند، به گونه‌ای که حداقل جا برای حرکت‌های دانشجویی متنوع و متکثر در دانشگاه باشد.

۴ - اما به راستی اصلاح‌طلبان از چه می‌ترسند که اینچنین بر هویت دانشجویان تاکید می‌ورزند و از عدم صداقت در انجمن‌های اسلامی سخن می‌گویند؟ اصلاح‌طلبان از بی‌صداقتی نمی‌ترسند بلکه از عدم حمایت این بدنه عظیم و موثر اجتماعی در هراسند. مگر نه اینکه نقطه قوت جنبش دانشجویی در سالیان اخیر در «حمایت از حرکت اصلاحات و به قدرت رساندن نسبی اصلاح‌طلبان» بوده است. مگر انجمن اسلامی دانشجویان که دوران اوجش در زمان اشغال سفارت آمریکا و به رهبری دوستان اصلاح‌طلب امروزی بود با استفاده از میراث جنبش دانشجویی به پا نخاست و موجبات حذف اندیشه‌های دیگر را فراهم نیاورد؟ سیاست‌هایی که نتیجه‌اش را امروزه در ندادن مجوز به گرایشات فکری دیگر در دانشگاه‌ها می‌بینیم. چگونه است که آن زمان حذف جریان‌های دیگر توسط انجمن اسلامی قابل دفاع بود اما امروزه همکاری گرایشات مختلف در یک تشکل کاری ناپسند تلقی می‌شود؟ حال که همفکران شما دیگر سهم چندانی در انجمن‌های اسلامی ندارند باز می‌خواهید که با نگاهی حذفی با قضیه برخورد کنید؟ آیا اصلاً فکر می‌کنید گرایشات دیگر می‌توانند تشکلی برای خود داشته باشند؟ جواب شما نیز قطعاً منفی است پس چاره‌ای نمی‌ماند جز کارکردن در همین تنها تشکل اصلاح‌طلب. مگر دانشگاه ملک شخصی دوستان اصلاح‌طلب است؟ آن زمان که باعث حذف تمام گرایشات شدند چرا احدی از هویت چندده‌ساله تشکل‌های دانشجویی که همواره در تغییر نیز بود حرفی نزد؟ باید چشمانمان را باز کنیم به شرایطی که در دانشگاه‌هایمان هست. در شرایطی که تشکل‌های حکومتی در دانشگاه‌ها به قدرت بیشتری می‌رسند تنها راه همان حفظ یکپارچگی در بین تنها تشکل اصلاح‌طلب دانشجویی است.

۵ - جامعه امروزی ایران جامعه در حال گذار است. مردمانش غیرقابل پیش بینی هستند و هریک ساز خود را می‌زنند. دانشجویان نیز نمایندگان اقشار مختلف هستند با تفکرات مختلف. هر تفکری به یک اندازه سهم در جامعه دارد و به تبع آن در دانشگاه‌ها، حال یکی بیشتر و یکی کمتر. دانشجویان هم کتاب‌های گنجی می‌خوانند هم کارل پوپر و هم هابرماس و هم کارل مارکس و هم دکتر سروش. از لیبرالیسم تا چپ ارتدوکس و کمونیسم. در مراسم سخنرانی‌شان هم خشایار دیهیمی حضور دارد هم فریبرز رئیس‌دانا، هم حاتم قادری و هم سعید حجاریان. اگر شرایط فعالیت آزادانه تشکل‌های مختلف وجود داشت شاید دفتر تحکیم وحدت نیز به چند طیف و تشکل مجزا تقسیم می‌شد که در آن صورت یک ائتلاف سراسری تنها رمز موفقیتشان بود آن‌گونه که در انقلاب ۱۹۶۸ فرانسه صورت گرفته بود. در شرایط فعلی بهترین راه همان تشکیل اتحادیه دانشجویان است نه راندن دیگر گرایشات از انجمن اسلامی. دفاع از دموکراسی و حقوق بشر هدف اصلی و مشترک گرایشات مختلفی است که در انجمن اسلامی گردهم آمده‌اند. پس بی‌خود بر طبل هویت نباید کوبید که هویت‌مند کردن تشکل دانشجویی آینده‌ای جز تکه‌تکه شدن این تشکل ندارد. توجه نیز باید داشت که این دانشجویان دفاع از حقوق بشر و دموکراسی را هویت مشترک خود می‌دانند.

نگاه

تقی رحمانی:

تقدم دموکراسی‌خواهی

گروه سیاسی: تقی رحمانی از فعالان ملی - مذهبی در گفت‌وگویی به تحلیل نگاه خود در باب مباحثه میان مشروطه‌خواهان و جمهوری‌خواهان پرداخت و دموکراسی‌خواهی را مقدم بر این تنازع دانست. وی در این خصوص گفت: «به نظر من مشکل جامعه ما در ۱۰۰ سال اخیر مشکل دموکراسی‌خواهی بوده. دموکراسی‌خواهی‌ای که عدالت‌طلب هم هست. مسئله مدل، مسئله بعدی است. چه مشروطه‌خواهی و چه جمهوری‌خواهی، مسئله‌اش دموکراسی‌خواهی است. اگر توجه کنید تمام کشورهای منطقه ما جمهوری‌اند ولی همه جمهوری‌های مادام‌العمر. جمهوری در مصر، جمهوری در سوریه، جمهوری صدام حسین و... همه از این جنس هستند. از طرف دیگر ما قبل از انقلاب نتوانستیم حکومت سلطنتی را به مشروطه واقعی تبدیل کنیم، چون نیروهای مخالف دموکراسی با نیروهای قبل از دموکراسی پیوند برقرار کردند و قدرت را از نیروهای دموکراسی‌خواه گرفتند. پس مشکل ما مشکل دموکراسی‌خواهی و عدالت‌طلبی است. این می‌طلبد که بدون اینکه بخواهیم فرار به جلو کنیم یا به عقب نگاه کنیم بنشینیم فکر کنیم و با نقد اصولی دوره اصلاحات و دوران انقلاب، راه آینده را پیدا کنیم. به نظر من صورت مسئله، همان صورت مسئله ۱۰۰ سال پیش است، یعنی تحقق دولت و ملت مدرن براساس سیستم غیرمتمرکز.» رحمانی در گفت‌وگو با سایت روز با تاکید بر اینکه ابتدا باید در مباحث و دموکراسی‌خواهی به بحث و اجماع برسیم و سپس به دنبال مدل‌ها برویم، گفت: «جبهه دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر را مثال بزنم. ما قبل از جا انداختن گفتمان حقوق بشری و دموکراسی‌خواهی، که چیز بسیار خوبی است و باید هم وجود داشته باشد، صحبت از تشکیل جبهه کردیم. جبهه دموکراسی‌خواهی قبل از گفتمان دموکراسی‌خواهی و عام کردن آن تشکیل می‌شود. اگر شما قبل از اینکه گفتمانی راه بیندازید، شعاری را مطرح کنید آن شعار می‌سوزد، حتی اگر آن شعار بسیار هم درست باشد. نحوه تحقق شعار مهم است و ایجاد یک گفتمان بسیار مهمتر. باید ابتدا یک گفتمان راه بیندازیم و در زیر آن گفتمان اهدافی خلق کنیم که تبدیل به شعار همگان شود. رادیکال‌ها و میانه‌روهای آزادیخواه باید ابتدا به راهبرد واحدی برای تحقق دموکراسی برسند و بعد از رسیدن به آن هدف، بر سر خواسته‌های خود به صورت معقول چانه بزنند. در این راه هم باید حتماً نیروهای قبل از دموکراسی را هم همراه خود کنند. وی سپس به تحلیل عملکرد روشنفکران در این میان پرداخت و گفت: «مشکل بخش عمده